

رویکرد سیاست جنایی تقنینی در قانون به کارگیری سلاح

توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸

علی نجفی توانا^۱ سید رضا حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۱

از صفحه ۱۳۳ تا ۱۴۷

چکیده

وجود جرایم و جنایات همواره در روابط اجتماعی انسان‌ها اختلاف برانگیز و باعث خونریزی‌ها و قتل و غارت‌های چشمگیری بوده است. به همین علت، امنیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم برای بقا و دوام جوامع مورد توجه حکومت‌ها بوده است. با پیشرفت جوامع، نیروهای مسلح برای تأمین امنیت پیش‌بینی شده است. یکی از ابزارهای تأمین، برقراری و حفظ امنیت و نظم عمومی در جامعه، استفاده از سلاح توسط نیروهای مسلح است. چنانچه سیاست تقنینی مربوط به این موضوع - یعنی قانون به کارگیری سلاح - جامع، مانع و کارآمد باشد اهداف و آرمان‌های نظام عدالت کیفری محقق خواهد شد. ولی بررسی دقیق علمی و کاربردی قانون مذکور حکایت از آن دارد که این قانون با تعجیل و شتابزدگی و بدون استفاده از نظرات کارشناسان با ۱۷ ماده و ۱۳ تبصره در سال ۱۳۷۳ تصویب شده و دارای ابهامات فراوانی است، به طوری که قانون را نا کارآمد کرده و تا به حال نتوانسته به طور کامل اهداف عدالت کیفری را فراهم نماید.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی تقنینی، قانون به کارگیری سلاح؛ مأمورین نیروهای مسلح

مقدمه

در تمام کشورهای دنیا حدود و اختیارات پلیس و ضابطین دادگستری با توجه به اصل رعایت حقوق شهروندی تبیین می‌شود. چراکه از یک سو باید نظم، امنیت و آسایش عمومی جامعه تأمین شود و از سوی دیگر رعایت حقوق افراد تضمین گردد. به همین دلیل قانونگذاری در این بخش مهم و حساس بوده و مشکلاتی به همراه دارد. در برخی موارد مشاهده می‌شود که قانونگذاران دچار نوعی تعارض در سیاست جنایی تقنینی نسبت به یک موضوع خاص شده‌اند، به طوری که اگر جانب نظم عمومی را بگیرند ممکن است به حقوق افراد جامعه خدشه وارد شود. به همین منظور قانونگذار باید سعی کند همیشه بین حقوق افراد و جامعه تعادل برقرار نماید؛ اما این موضوع وقتی در مقام تئوری و نظر دارای چنین مشکلاتی باشد بی تردید در مقام عمل مسأله دشوارتر خواهد بود. در این مقاله سعی خواهیم کرد نواقص و تعارض موجود سیاست جنایی تقنینی با سیاست کیفری در قانون به کارگیری سلاح را تبیین نموده و مشخص نماییم که در مقام نظر و عمل دچار ناکارآمدی و ناهماهنگی شده است.

۱- سیاست جنایی:

حقوقدانان تعاریف متفاوتی را از سیاست جنایی ارائه کرده‌اند. از جمله اینکه «سیاست جنایی عبارتست از هنر یا استراتژی به کار گرفته شده در قواعد حقوقی و نهادهای نظام عدالت جنایی، جهت پیشگیری و مبارزه علیه بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکار» (مارتی، ۱۳۸۱: ۱۲۸). به عبارت دیگر، سیاست جنایی عبارت است از: مجموعه اقدامات و تدابیر کیفری و غیرکیفری که توسط مقنن برای پیشگیری و مبارزه علیه بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکار تعیین می‌شود.

بنابراین گستره سیاست جنایی محدود به تدابیر کیفری نمی‌شود، بلکه تدابیر غیرکیفری و عملکرد نهادهای مختلفی از جمله پلیس و مراجع قضایی و سازمان زندان‌ها را نیز شامل می‌شود. همچنین با توجه به ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اخلاقی هر جامعه سیاست جنایی مقید و مختص زمان و مکان خاصی است (نجفی توانا، ۱۳۸۶: ۶-۷).

دنیای متغیر امروز که در آن فشارهای سیاسی و اجتماعی زیادی بر مراجع قضایی و دیگر سازمان‌های عمومی که مسئولیت جلوگیری از ارتکاب جرم را دارند وارد می‌شود، حاکی از تغییرات متعددی در زمینه انجام عمل پیشگیری از جرم و امنیت اجتماعی است. علاوه بر این، روش‌های سنتی در زمینه جلوگیری از ارتکاب جرم دیگر مناسب قرن بیست و یکم نیستند (ماس و استیفنز، ۱۳۸۸: ۲۷).

سیاست جنایی تقنینی

منظور از سیاست جنایی تقنینی فعالیت مقنن و مقررات و اصولی است که در قوانین عادی با الهام از قانون اساسی توسط مقنن پیش‌بینی می‌شود. به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از تدابیر مبارزه با بزهکاری را در بر می‌گیرد

که در قانون متجلی شده و ضمانت اجرای قانونی دارد. این نوع از سیاست جنایی معیار و مبنای انواع دیگر آن بوده و بیانگر اصول کلی حاکم بر نظام کیفری یک جامعه است.

سیاست جنایی قضایی و اجرایی:

سیاست جنایی قضایی و اجرایی، سیاستی است که رنگ و جنبه انسانی داشته و از طریق ابزارهای انسانی همچون قضات دادگستری و ضابطین به اجراء در می‌آید. البته باید این موضوع را پذیرفت در این مرحله که سیاست جنایی رنگ انسانی به خود می‌گیرد تا حدود زیادی از هدف و غرض سیاست جنایی قانونی دوری می‌گزیند؛ زیرا که به هر حال انسان در کنار این هدف طرز و سلیقه خود را نیز ملحوظ خواهد کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۱).

۲- نقش سیاست جنایی:

نقش سیاست جنایی در کشورها کنترل بزهکاری است؛ به عبارت دیگر پدیده مجرمانه را برای مردم قابل تحمل کرده و از میزان جرم کاسته یا ریشه کن می‌نماید. لذا نبود سیاست جنایی باعث حرج و مرج در جامعه می‌شود. البته سیاست جنایی به تنهایی عامل کنترل کننده بزهکاری نبوده و نظام‌های غیر کیفری مثل مدرسه، خانواده و... نیز نقش اساسی دارند.

بررسی جرم شناختی قانون

اطلاع از فلسفه وجودی و علت وضع قوانین و مقررات، نه تنها به درک بهتر هر قانون یا مصوبه و امکان تفسیر دقیق موارد ابهام یا اجمال آن می‌انجامد، بلکه باعث توجیه مخاطبین و درک ضرورت وضع آن برای سامان دادن امور و در نهایت آسان شدن اجرا و رعایت آن در جامعه می‌شود.

فلسفه وضع قانون به کارگیری سلاح همچنان که در ماده یک این قانون آمده است، استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرار متهم یا مجرم و یا تفتیش و کشف جرایم و اجرای احکام قضایی یا انجام سایر مأموریت‌های محوله به نیروهای مسلح است.

باتوجه به فلسفه مذکور، مقنن کشور ما ایجاد امنیت و اجرای عدالت را به صورت شخصی نپذیرفته و حمل و استعمال سلاح گرم را توسط اشخاص عادی ممنوع دانسته است، اما به طور استثنا برای ایجاد امنیت عمومی و اجرای عدالت همگانی و مقابله با مجرمان، به مأموران مسلح اجازه داده که با رعایت مقررات قانون به کارگیری سلاح، اقدام به حمل و استفاده از سلاح نمایند.

استقرار نظم در جامعه با رعایت قانون و احترام متقابل افراد به حقوق یکدیگر حاصل می‌شود و از همین رهگذر در واقع هر کاری در مسیر صحیح و قانونی خود قرار می‌گیرد. برای بوجود آمدن این وضعیت نیاز است که نیروهای انتظامی با قانون شکنان و قانون ستیزان برخورد قانونی نمایند و در صورت نیاز در مقابل آنان دست به سلاح شوند.

استقرار امنیت در جامعه با دفاع از مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز دشمنان و مجرمان به منافع ملی و حقوق شهروندان شکل می‌گیرد و امنیت، بستری برای انجام همه فعالیت‌های مردم و دولت است و در حقیقت با به وجود آمدن بستر امنیت در جامعه، امکان ایجاد نظم و اجرای قانون فراهم می‌شود. بدون در اختیار داشتن و به کار بردن سلاح‌های مدرن و پیشرفته امکان برقراری امنیت میسر نیست.

جلوگیری از فرار متهم و مجرم و اجرای وظایف ضابطین دادگستری، نیاز به ابزارهای قدرت و اقتدار برای پلیس دارد؛ به خصوص در مقابله با قاچاقچیان بین‌المللی و جرایم بانندی و سارقان مسلح، پلیس چاره‌ای جز استفاده از سلاح ندارد. همچنین اجرای احکام قضایی در بسیاری از موارد با امتناع محکومین مواجه می‌شود که نیاز به ابزار قدرت، جهت اجرای آن است.

بنابراین تجویز حمل و به کارگیری سلاح توسط مأموران برای تأمین مصالح مذکور از باب اضطرار، مستلزم وضع قوانین و مقرراتی کارآمد، دقیق، پویا، صریح و روشن، هدفمند برای ساماندهی و تعیین حدود و ثغور بهره‌گیری از این اختیارات و تصویب قوانین به کارگیری سلاح توسط مأموران در همین راستا قابل توجیه است. بررسی آسیب‌شناختی و حقوقی رفتار مأموران مسلح در صحنه‌های منتهی به تیراندازی که در نهایت موجب جرح یا قتل بحق یا نابخق بعضی از شهروندان می‌شود، ضرورتی گریزناپذیر است؛ زیرا در این صحنه‌ها دوازش اساسی و مصلحت بزرگ همواره در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. از یک سو مأمورانی با اخلاص تمام، جان بر کف نهاده، برای تأمین امنیت همه جانبه شهروندان جامعه اسلامی به مصاف اشراک، قاچاقچیان و اخلاص گران در امنیت می‌شتابند و گاهی با تأثیرپذیری از شرایط و مقتضیات صحنه رویارویی با آنان، در به کارگیری سلاح، خطایی هرچند کوچک مرتکب می‌شوند و به دنبال آن در معرض اتهام کیفری سنگین قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، شهروندانی را می‌بینیم که به سبب ناآگاهی از قوانین و مقررات، گاهی به دستورهای مأموران توجه نکرده و قربانی تیراندازی درست یا نادرست آنان می‌شوند.

همین عنایت بیشتر به یکی از دوازش و مصلحت موجب شده است که ما گاهی در نوع داوری نهایی خود درباره قانونی بودن یا نبودن تیراندازی و به تبع آن مسئول بودن یا نبودن مأمور از نظر کیفری یا مدنی از صراط بی‌طرفی خارج شویم. بنابراین شناخت راه راست از بی‌راهه در جاده تأمین امنیت و احقاق حقوق شهروندان مهمترین ضرورت در ارتباط با پرونده‌هایی از این قبیل است، تا از یک سو مأموران مسلح در کنترل رفتار سازمانی خویش و رعایت قوانین و مقررات ناظر بر به کارگیری سلاح، در عین تأمین امنیت، از افتادن در این ورطه پرهیز کنند و از سوی دیگر از پیش‌آمد حوادث ناگوار منتهی به سلب سلامت یا زندگی شهروندان بی‌گناه پیشگیری شود.

محتوای سیاست گذاری در قانون به کارگیری سلاح:

واقع‌گرایی، نسبی‌گرایی، نتیجه‌گرایی، تکلیف‌مداری، افتراقی، کنشی و واکنشی مؤلفه‌های هستند که پایه و اساس سیاست جنایی کشورها را تشکیل می‌دهند:

واقع‌گرایی:

واقع‌گرایی به‌عنوان یک شیوه خلاق، پدیده‌ای تاریخی است که در مرحله معینی از تکامل فکری بشر، زمانی که انسان‌ها، نیاز مبرمی به شناخت ماهیت و جهت تکامل اجتماعی پیدا کردند، زمانی که مردم، نخست، به‌طور مبهم و سپس آگاهانه، به این حقیقت پی بردند؛ که اعمال و افکار انسان از هیجان‌های سرکش یا نقشه الهی ناشی نشده؛ بلکه از علت‌های واقعی، یا اگر دقیق‌تر گفته باشیم، از علت‌های مادی سرچشمه می‌گیرد، به‌ظهور رسید (عضدانلو، ۱۳۸۴).

مکتب واقع‌گرایی و رئالیسم باور و عقیده مطابق با واقع (صادق) و مدلل و موجه را ممکن دانسته است، طبق نظریه رئالیسم آنچه انسان را از نظر فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند و عامل اصلی تفرقه و تکثیر انسان است، تعلق اشیاء به انسان است؛ نه تعلق انسان به اشیاء. واقع‌گرایی به‌عنوان یک شیوه مشخص، تحلیل محیط اجتماعی و روابط علت و معلولی را امکان‌پذیر کرد و واقعیت را به‌طور عینی ترسیم کرد.

یک سیاست جنایی واقع‌گرایانه نیز از لحاظ مفهومی با معنای فلسفی آن قرابت دارد؛ چراکه سیاست جنایی واقع‌گرایانه نیز بر فهم رفتارهای مجرمانه به‌طور عینی و واقعی به واکنش اجتماعی در مقابل رفتارهای مجرمانه نیز از منظر واقع‌گرایانه نگاه می‌کند، البته با توجه به اینکه که واقعیت‌های اجتماعی و انسانی در مقتضیات زمان و مکان متغیرند لذا قانونگذاری باید با برنامه‌ریزی و آینده‌نگر هم باشد؛ زیرا می‌داند با وجود اینکه با مجرمی سر و کار دارد که ناقض هنجارهای اجتماعی است، اما به این واقعیت نیز اشراف دارد که چنین فردی در جامعه‌ای زندگی کرده است که پر از تعارض‌های و تضادهای اجتماعی پیرامون او را گرفته است و به همین مناسبت یک سیاست جنایی واقع‌گرایانه چنین پارامترهایی را در نظر می‌گیرد. یعنی با وجود اینکه فردی مجرم است اما از طرف دیگر یک انسانی است که باید به او نیز توجه شود، دقیقاً همان معنای فلسفی که در مورد رئالیسم گفته شد و آن اینکه انسان خودش حق است نه اینکه موضوع حق قرار گیرد. و بر این مبنا واقع‌بینی مذکور را افزون بر فهم رفتارهای مجرمانه، باید به واکنش اجتماعی و مبانی حق مجازات نیز تعمیم داد. یعنی در استفاده از ابزارهای کیفری و سواست به خرج داد و به مجازات به عنوان شر ضروری نگریست. پرسش اساسی در این مقاله این است که آیا در قانون بکارگیری سلاح، سیاست جنایی مبتنی بر واقع‌گرایی و توجه به واقعیت‌های عینی جامعه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به محتوای قانون مذکور رجوع کرد. در قانون مذکور با وجود سخت‌گیری‌های که قانونگذار در مورد شرایط مأمور و نوع تیراندازی بکار برده، اما این سؤال باقی است اختیاری که به مأمور برای تیراندازی به افراد داده شده از چه جهتی است؟ وقتی اثبات اتهام به افراد در یک فرایند پیچیده قضایی به سختی امکان‌پذیر است، چگونه مأمور تشخیص می‌دهد که فلان شخص سارق است؟ البته موارد معدود را نمی‌توان نادیده گرفت که اشخاصی به‌وضوح جنایتکارانی هستند که برای همه قابل فهم‌اند، اما موارد دیگر که به ظن مأمور به آنها تیراندازی می‌شود، چه؟ برخی جرایمی که مقنن در قانون مورد نظر عنوان کرده، مانند سرقت نیز مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا علاوه بر مشکل اول در تعیین مصداق یک سارق، آن هم به مأموری که از مفاهیم مغلق و پیچیده حقوقی بی‌اطلاع است، مشکل دیگری نیز بروز می‌کند و مثلاً یک جرم سرقت تعزیری

ساده با مجازات سه ماه یک روز، و در مقابل، اختیار تیراندازی به مأمور و در نتیجه برای مثال، ناقص شدن عضوی از سارق، آیا با یک سیاست کیفری واقع‌گرا مطابقت دارد؟
شاید مدافعان، پاسخ ما را این‌گونه بدهند که برای حفظ امنیت جامعه نیاز داریم چنین اختیاری را به مأموران بدهیم. در غیر این صورت، جنایتکاران و جانبیان راست باید در جامعه بچرخند، ما به دنبال مفاهیم فلسفی و حقوقی باشیم.

به نظر می‌رسد که سیاستی که مقنن در تصویب قانون به کارگیری سلاح داشته، یک سیاست جنایی منطبق بر واقع‌گرایی نیست و ایراداتی که بر این قانون آشکار است، را نمی‌توان نادیده گرفت. اگرچه مدافعان چنین قانونی هم استدلال خودشان را دارند، اما اینجا تعارض بین حق و مصلحت است نه تعارض بین دو حق. یعنی مدافعان از جنبه یک سیاست مصلحت‌گرایی به موضوع نگاه می‌کنند و نگاهشان این است که مصلحت جامعه ایجاد می‌کند در مقابل تعارض دو حق شهروندی و مصلحت جامعه، مصلحتاً برای حفظ همه شهروندان، حق شهروند را که کفه ترازو به نفع جامعه است، نادیده بگیریم. اما این گفته مشکلی را برطرف نمی‌کند.

یک نگاه کلی به قانون ما را مجاب کند که قانونگذار تمرکزش بر نظم جامعه و حفظ امنیت ملی و حفظ اقتدار خود در مقابله با مجرمان است. این موضوع را علاوه بر نگاه به قانون در رویه قضایی نیز به وضوح می‌توان دید. مثلاً در نشست‌های قضایی معاونت حقوقی و قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح در پاسخ به این پرسش که منظور از قراین و دلایل معتبر و اطلاعات موثق در ماده قانون به کارگیری سلاح چیست؟ گفته شده: «منظور مقنن از دلایل ... در ماده ۶ قانون فوق‌الذکر این است که باتوجه به اوضاع و احوال و شرایط برای مأمور اطمینان حاصل شود که وسیله نقلیه حامل افراد متواری، اموال مسروقه ... است به طوری که هر فرد عادی نیز به این نتیجه برسد و منظور مفهوم خاص و تعریف دقیق حقوقی و موارد احصاء شده نیست ...» (مجموعه نشست‌های قضایی معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی، ۱۳۸۷: ۲۲۲ - ۲۲۱). همان‌طور که می‌بینیم به علت واقع‌گرا نبودن سیاست جنایی در این قانون، قانونگذار در ماده ۲ گفته که مأمور باید مهارت داشته باشد، آشنایی به این قانون داشته باشد، تسلط داشته باشد و ... بعد در رویه قضایی گفته می‌شود که یک فرد عادی نیز در همان شرایط به این نتیجه برسد! مشخص نیست که در این بین تسلط، مهارت، آشنایی به قانون مأمور چه معنایی پیدا می‌کند؟ ایرادات ذیل حکایت از عدم واقع‌گرایی و فقدان آینده‌نگری قانون به کارگیری سلاح است:

۱- این قانون شامل چه کسانی می‌شود؟ در این قانون مشخص نیست که چه کسانی مشمول قانون به کارگیری سلاح هستند. آیا هر کسی اعم از مأمورین و غیر مأمورین مثل نمایندگان مجلس و قضات وفق مقررات قانونی مسلح شوند مشمول قانون به کارگیری سلاح خواهند بود؟

۲- آیا این قانون در شرایط جنگی و آموزش نظامی نیز کاربرد دارد؟ در این قانون نحوه تیراندازی به سوی شناور دریایی و همچنین تیراندازی در داخل هواپیما و چگونگی تیراندازی برای حفاظت از شخصیت‌ها و حفاظت از اجلاس‌ها و گردهمایی‌ها، جلوگیری از عملیات انتحاری مشخص نشده است.

۳- در این قانون مشخص نشده که شامل استفاده از سلاح سرد و یا سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین مثل

توپ و آرپی.جی نیز می‌گردد یا خیر؟

۴- آیا مأموران مسلح در موارد مجاز به تیراندازی و باتوجه به عبارت حق به کارگیری سلاح در مواد ۳ و ۴ و عبارت «... مجازند از سلاح استفاده نمایند...» مندرج در ماده ۵ و عبارت «... مجاز است...» در ماده ۶، مأمورین تکلیف به تیراندازی دارند و یا اینکه مخیر به استفاده از سلاح هستند؟

۵- برابر بند ۴ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح مأمورین می‌توانند برای دستگیری سارق و قاطع‌الطریق و کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد تیراندازی نمایند، آیا حکم بند ۴ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح فقط در مورد جرایم مشهود است یا اینکه شامل جرایم غیرمشهود نیز می‌شود. آیا حکم بند ۴ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح فقط در جرایم پنج‌گانه (ترور، تخریب، قاطع‌الطریق، سرقت و انفجار) است یا اینکه شامل سایر جرایم مهم از قبیل قتل، آدم‌ربایی مسلحانه، جاسوسی و محاربه و افساد فی الارض و... نیز می‌شود؟

۶- بند ۵ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح مقرر داشته: مأموران انتظامی در موارد زیر حق به کارگیری سلاح را دارند... در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید، از اقدامات دیگر برای دستگیری و یا توقیف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد. چنانچه فرد متهم در غیر از بازداشتگاه یا زندان مثل محل تحت‌نظر نگهداری شود و از محل تحت‌نظر فرار نماید حکم قضیه چیست؟ در این بند صرف‌نظر از اینکه نوع اتهام فرد بازداشت شده و یا محکومیت کیفری یا محکومیت مالی او چیست مأمورین اجازه تیراندازی دارند؟

۷- به موجب بند ۹ ماده ۳ برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیر مجاز قصد ورود و یا خروج از کشور را داشته و به اخطار مأموران مرزبانی توجه نمی‌نمایند مأمورین حق تیراندازی دارند. در علم حقوق قصد انجام فعل به معنی تمایل داشتن به انجام کاری است و این قصد ممکن است مدتها قبل در فکر و اندیشه مرتکب وجود داشته باشد. برای خروج غیرقانونی از کشور ممکن است شخصی در تهران چنین قصدی را داشته باشد، آیا مأمورین مجاز هستند برای جلوگیری از خروج غیرقانونی وی در آینده که ممکن است اصلاً اتفاق نیفتد به وی تیراندازی نمایند؟

۸- مواد ۴ و ۵ این قانون موارد تیراندازی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرو نشانیدن شورش و بلوا و اغتشاش و ناآرامی‌هایی مسلحانه و غیرمسلحانه مشخص کرده، حال سوال این است که منظور از شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی موضوع مواد ۴ و ۵ چیست؟ چه وقت شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی مسلحانه محسوب می‌شود. آیا شامل سلاح سرد هم می‌شود. برابر ماده ۴ تشخیص ناآرامی‌ها نیز برعهده رئیس شورای تأمین استان و یا شهرستان و یا معاون وی می‌باشد نه مأموران. حال سوال این است که آیا برای اجرای مصوبات شورای تأمین لازم است که این مصوبات از طریق سلسله مراتب فرماندهی به نیروهای مسلح ابلاغ شود؟ چنانچه بین دستور فرمانده و یا مافوق و مصوبات شورای تأمین مربوطه اختلاف وجود داشته باشد تکلیف مأمور مسلح چیست و کدام یک از اوامر ارجح می‌باشد؟

۹- برابر تبصره ۱ ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح مأموران مذکور موظفند که در ایستگاه‌های ایست و بازرسی وسایل هشدار دهنده به اندازه لازم (اعم از موانع، تابلو، چراغ گردان) تعبیه نمایند. و برابر تبصره ۲ مأموران مذکور در صورتی می‌توانند به وسایل نقلیه تیراندازی نمایند که علاوه بر انجام امور تبصره ۱ با صدای رسا و بلند به راننده وسیله نقلیه ایست داده و راننده به اخطار ایست توجهی ننموده باشد. این ابهام وجود دارد که آیا مأموران برای مجاز بودن تیراندازی به سمت خودروها قبل از تیراندازی حتماً باید ایستگاه ایست و بازرسی ایجاد نمایند و در غیر این صورت حق تیراندازی ندارند.

۱۰- ماده ۱۲ قانون به کارگیری سلاح مقرر داشته: مأمورانی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به کارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت. ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح نیز مقرر داشته: «در صورتی که مأموران با رعایت مقررات این قانون سلاح به کار گیرند و در نتیجه طبق آرای محاکم صالحه شخص یا اشخاص بیگناهی مقتول و یا مجروح و یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوطه خواهد بود سوالی که مطرح می‌شود این است که چنانچه مأموری که مبادرت به تیراندازی نموده مقررات را رعایت نکرده و در نتیجه تیراندازی وی شخصی کشته یا مصدوم شود و در واقع مأمور به همراه مقتول یا مصدوم هر دو مقصر باشند مسئولیت کیفری و مدنی آنان چگونه خواهد بود؟»

نسبی گرایی:

یکی از مهمترین ارمغان‌های تجربه‌گرایی، نسبیت ارزش یا جداسازی ارزش‌ها از واقعیات بود. از آنجا که تجربه گرایی، معرفت دقیق، همگانی و قابل اتکا را معرفتی می‌دانست که از جهان عینی و به روش تجربی گرفته شده باشد، مقولاتی فراحسی، همچون ارزش‌های حقوقی و اخلاقی، اصولاً نمی‌توانست جنبه عملی و عینی به خود بگیرد، زیرا ارزش‌ها در کالبد جهان تنیده نشده‌اند تا بتوان با کاوش علمی، آن‌ها را دریافت و امور اخلاقی نیز به گونه‌ای ملموس در جهان محسوس دیده نمی‌شود تا بتوان با پژوهش‌های تجربی آنها را اثبات کرد. بنابراین، خوب یا بد بودن در نگرش تجربه‌گرایان امری واقعی نیست، بلکه امری موهوم، خیالی و ناشی از داوری اخلاقی فردی است. هرکس آنچه را دوست دارد خوب می‌نامد و آنچه را با خواسته‌های شخصی او سازگار نباشد، بد می‌پندارد و این همان نسبیت‌گرایی است. به عبارت دیگر، لازمه نسبی‌گرایی این است، که همه پندارها و انسان‌ها یکسان باشند؛ انسان دانا و داناتر و جاهل معنا نداشته باشد و تنها درستی و نادرستی به پذیرش و عدم پذیرش افراد بستگی داشته باشد (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۵۶).

یعنی نظریه نسبی‌گرایی، مستلزم اجتماع نقیضین و اجتماع مطابقت و عدم مطابقت حقیقت در احکام و در آن واحد است. و لازم می‌آید که شیء واحد، هم باشد هم نباشد. هم نیک است و هم بد و محتوای‌های همه ادعاهای متناقض در آن واحد صادقند. در حالی که بی‌گمان یکی از دو طرف در اشتباه است. این مفهوم نسبیت‌گرایی در فلسفه است.

حال که با مفهوم نسبی‌گرایی در فلسفه آشنا شدیم، شاید در بادی امر شما نیز با نگاهی به قانون به کارگیری سلاح با ما هم عقیده باشید که نوع سیاست جنایی بکار برده شده در این قانون یک نگاه نسبی‌گرایی است. دقت کنید در پرونده‌های مختلف هر مأموری به فراخور خود تشخیص داده است که حق تیراندازی را به سمت فلان شخص دارد و عده‌ای نیز، بر اساس استنباط خود تیراندازی نمی‌کنند. این نوع نگاه فرد را به یاد یکی از نقدهای سقراط بر نسبی‌گرایی پروتاگوراس، می‌اندازد که می‌گفت: «آیا هر کس مقیاس چیزهای آینده را نیز در خود می‌داند؛ مثلاً اگر غیر پزشکی معتقد باشد که این شخص تب خواهد کرد و تنش گرم خواهد شد و پزشکی نیز بر خلاف این عقیده باشد، آیا آن چه روی خواهد داد، مطابق عقیده یکی از آن دو خواهد بود یا موافق عقیده هر دو؟» (افلاطون، ۱۳۷۹: ۱۲۸). در شاهد مثال ما آیا مأموری که تیراندازی نموده و کسی را مجروح یا تلف کرده موافق قانون عمل کرده یا شخصی که این کار را نکرده است؟ لاجرم یکی از این دو باید اشتباه کرده باشد. نگاهی به قانون نشان می‌دهد این نوع نسبی‌گرایی حاکم بر قانون، رویه قضایی را نیز سر در گم کرده و تصمیمات متعارض در پرونده‌های مشابه گرفته شده است. مثلاً اگر مأموری گمان کرد که شخصی سارق است، مطابق مقررات نیز تیراندازی کرد، اما بعداً کشف شد که او سارق نبوده و بی‌گناه است چه تصمیمی باید گرفت؟ عده‌ای عقیده دارند وقتی قانون گفته که شما مطابق با مقررات تیراندازی کرده‌ای، پس مسئولیتی ندارد. تحلیل بیشتر این تصمیم ما را به یک سیاست جنایی نتیجه‌گرا رهنمون می‌سازد.

نتیجه‌گرا:

نتیجه‌گرایی به آن دسته از نظریات اخلاقی اطلاق می‌شود که بنابر آنها، نتایج اعمال مبنای هر حکم اخلاقی معتبر درباره آنهاست. بر اساس نتیجه‌گرایی، عمل اخلاقاً درست، عملی است که به بهترین نتایج منتهی می‌شود. به عبارت دیگر، نتیجه‌گرایی به آن دسته از نظریاتی اطلاق می‌گردد که مطابق آنها اعمال درست، اعمالی هستند که منجر به افزایش نتایج خوب می‌شوند.

نتیجه‌گرایی با این عقیده آغاز می‌شود که ارزش‌هایی وجود دارند که مقدم بر اخلاق هستند؛ حتی اگر هیچ درستی و نادرستی اخلاقی وجود نداشته باشد، همواره برخی چیزها خوب و برخی چیزها بد خواهند بود. بنابراین در نظریات نتیجه‌گرایانه، کیفیت یا ارزش اخلاقی اعمال، اشخاص و منش‌ها، وابسته به ارزش غیراخلاقی نسبی آن چیزی است که به وجود می‌آورند و یا به دنبال ایجادش هستند.

در نتیجه‌گرایی درستی یا نادرستی یک عمل بر اساس نتایج آن عمل سنجیده می‌شود، نتایجی که مؤخر از عمل‌اند، یعنی پس از انجام یک عمل، بر اساس خوبی یا بدی نتایج آن عمل رأی به درستی یا نادرستی آن می‌دهیم. اما قبل از انجام عمل، فاعل تا آنجا که ممکن است نتایج آن را حدس می‌زند و در صورتی که نتایج به نفع او یا اکثریت باشند به انجام عمل مبادرت می‌ورزد. اما نتایج حدس شده، گاهی متفاوت با نتایج واقعی‌ای است که انجام عمل در پی خواهد داشت و معلوم نیست که کاملاً این همان باشند؛ زیرا اولاً: در حدس زدن نتایج، هنوز عمل انجام نشده و نتایج حدس شده آن، کاملاً درست و یقینی نیستند؛ و ثانیاً: ممکن است ما در حدس زدن

نتایج خود را بفرض کنیم و نتیجه را به گونه‌ای که به نفع انجام یا ترک عمل است، حدس بزنیم. بنابراین صرفاً نتایج واقعی خود عمل، پس از انجام عمل است که می‌تواند تعیین کننده درستی آن باشد (موحدی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

به نظر می‌رسد این نوع نگاه حاکم بر قانون بکارگیری سلاح است که به مأمور تحت شرایطی اجازه داده است که تیراندازی کند و بر اساس نتیجه به دست آمده قضاوت خواهد شد. در مثال مبحث قبل گفتیم که اگر مأموری مطابق با شرایط قانون تیراندازی کرد، (دقت کنید که قانون به او اجازه داده است)، بعد مشخص شد که مأمور اشتباه کرده و شخص بی‌گناه بوده است. با ذکر این مثال مشخص شد که سیاست جنایی ما قربانی با یک سیاست جنایی نتیجه‌گرا دارد، یعنی به مأمور گفته شده: «اگر این شرایط را داشته باشی و تیراندازی نیز فلان شرایطی را که قانون مشخص کرده، داشته باشی، می‌توان تیراندازی کنی!!!»

فرض کنید، مأموری شخصی را می‌بیند که کالایی را در ملأعام می‌برد؛ او گمان می‌کند که سارق است، فرد نیز مال را به اشتباه که متعلق به خودش است بر می‌دارد! هر چه مثال را می‌شکافیم، مشخص می‌شود که با انبوهی از مفاهیم پیچیده روبرو هستیم که درک آن برای بسیاری از حقوقدانان نیز محل اختلاف است، تا چه رسد به مأموری که آموزش حقوقی را ندیده است. مأمور بر اساس قانون به نتیجه کار می‌اندیشد که اگر این سارق را دستگیر نکند، مرتکب جرایم خاص نظامی دیگری می‌شود، اینجا به حدس و گمان رو می‌آورد و به ظاهر حکم، و تیراندازی می‌کند؛ چراکه سیاست جنایی حاکم بر این قانون بیشتر از اینکه وظیفه‌گرا باشد، نتیجه‌گراست. چرا؟ زیرا هر گاه فرد در انتخاب عمل خود با چندین شق متفاوت مواجه باشد، باید بکوشد که تعیین کند که کدام یک از این اعمال، انجام دادنش باعث ارتقای خیر و خوبی می‌شود و سپس بر اساس آن عمل نماید. به عبارت دیگر، فرد باید در ذهن خود با در نظر گرفتن شقوق مختلف عمل، آنها را سبک و سنگین نماید و هر کدام را که در آن موقعیت سبب ایجاد خیر بیشتری نسبت به اعمال دیگر می‌شود، انجام دهد.

عجله نکنید، ما هم می‌دانیم که قانون هم برای مأمور، هم برای مجرم، و تیراندازی، شرایطی در نظر گرفته است. سؤال این است که چه کسی تیراندازی می‌کند؟ چه کسی تصمیم می‌گیرد که الف مرتکب جرم شده و ب نشده است؟ آیا فرایند تصمیم او مبتنی بر یک رسیدگی قضایی بوده است؟ نتیجه کار برای او مهم است؛ چراکه او مأمور اجراست. از یک مأمور اجرا، انتظار تصمیم قضایی درست نداشته باشید، تصمیم او مبتنی بر نتیجه کار اوست، به او گفته می‌شود برو سارقان را دستگیر کن، برای او نتیجه کار مهم است اینکه در یک فرایند قضایی، با اصطلاحات مغلق قضایی، ممکن است خیلی از افراد، تیره شوند، ارتباطی به او ندارد؛ چراکه او مأمور است، قاضی نیست. این تحلیل ما را به یک سیاست جنایی وظیفه‌گرا رهنمون می‌سازد که مبحث بعدی را تشکیل می‌دهد.

توجه داشته باشیم که با وجود تعیین شرایط، ضمانت اجرای عدم رعایت مفاد مواد ۲، ۸، ۹ و ۱۰ قانون به کارگیری سلاح مشخص نشده است. به طور مثال اگر فرمانده سلاحی در اختیار مأمور قرار دهد که مأمور سلامت جسمانی و روانی لازم را نداشته باشد و یا سلاح متناسب با موضوع مأموریت وظیفه مأمور نباشد اقدام غیرقانونی فرمانده، ضمانت اجرایی ندارد.

تکلیف مدار (وظیفه گرایی):

دلالت‌های وظیفه‌گرایی این است که رفتار شخص می‌تواند نادرست باشد حتی اگر نتایج آن بهترین نتایج ممکن باشد. در تقابل با نتیجه‌گرایی، وظیفه‌گرایی بر اینکه مردم چگونه مقاصد خود را عملی کنند، تأکید می‌ورزد و آن را از چرایی انجام عمل مهمتر می‌داند. بر اساس نظریه وظیفه‌گرایانه، ما وظیفه داریم که برخی از اعمال را انجام دهیم و از انجام دادن برخی از اعمال خودداری کنیم؛ این وظیفه از ماهیت خود عمل ناشی می‌شود و نه از نتایجی که با انجام گرفتن عمل حاصل می‌شوند (موحدی، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

در وظیفه‌گرایی، درستی اعمال، قطع نظر از نتایج و پیامدهای احتمالی آن سنجیده می‌شود. برای مثال اگر نتیجه‌گرا، فرد بی‌گناهی را صرفاً به دلیل ایجاد نتیجه خوب قربانی کند، وظیفه‌گرا چنین عملی را منع می‌کند و آن را رعایت نکردن حقوق اشخاص قلمداد می‌کند.

در مقابل نظریات نتیجه‌گرایانه، بر اساس نظریات وظیفه‌گرایانه، درستی و نادرستی یک عمل از ماهیت خود عمل سرچشمه می‌گیرد و اخلاق فضیلت، وظیفه‌گرایان معتقدند «درست» مقدم بر «خوب» است. آیا در قانون بکارگیری سلاح چنین نگاهی حاکم است؟ البته به صورت مطلق نمی‌توان گفت چنین نگاهی دیده نمی‌شود، اگرچه قانونگذار خواسته به سمت چنین نگاهی حرکت کند که مأمور را مکلف به حفظ جان شهروندان نیز نماید و شرایطی را در ماده ۲ قانون مذکور، از جمله آموزش و مهارت، تسلط و آشنایی کامل به قانون، پیش‌بینی کرده است، اما این موارد، صورت ظاهر قضیه‌اند و فرق است بین عمل و اجرا، اما در ماده ۱۳ صراحتاً گفته شده که اگر مأمور مطابق این قانون تیراندازی کرد و شخص بی‌گناهی از بین رفت، دیه را سازمان مربوطه پرداخت می‌کند، می‌بینیم که سیاست جنایی تکلیف‌گرا به صورت خیلی کم‌رنگ مشاهده می‌شود؛ چراکه نتیجه کار مهمتر از آن نشان داده شده است.

افتراقی

وقتی سیاست‌گذاری جنایی یک مکتب یا اندیشه مشخص شد، الزاماً بایستی نحوه پاسخ دهی و اجرای آن اندیشه یا مکتب نیز مورد واریسی قرار گیرد؛ زیرا براساس آورده‌های روان‌شناسی اجتماعی، بین عقیده و عمل الزاماً تطابق وجود ندارد و نظر الزاماً عمل مطابق با آن را در پی ندارد. همین ویژگی باعث شده است بین قانون و رویه قضایی اختلاف به وجود آید. سیاست جنایی حاکم بر قانون، ما را به یک سیاست جنایی افتراقی رهنمون می‌کند. مثلاً بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح حکم دفاع مسلحانه مأموران را این چنین انشاء نموده‌است: «... برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به او حمله نماید، برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می‌آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به کارگیری سلاح مدافعه شخصی امکان‌پذیر نباشد، در صورتی که مأموران مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان در خطر است...». دفاع مورد بحث در بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح فقط دفاع در مقابل تعرض به جان یا مال مأمور یا دیگران است و شامل تعرض به عرض و ناموس و آزادی متعلق به مأمور یا دیگران

نیست، در حالی که این موضوع با ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی که دفاع مشروع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری را مجاز دانسته معارض است. همچنین برابر ماده ۹ قانون به کارگیری سلاح مأمورانی که آموزش کافی در مورد سلاحی که در اختیار آنان گذارده شده است، ندیده‌اند باید مراتب را به فرمانده خود اطلاع دهند. در صورتی که مأموریتی به این قبیل افراد محول شود فرمانده مسئول عواقب ناشی از آن خواهد بود، مشروط بر اینکه مأمور در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد. قسمت اخیر این ماده ابهامات زیادی دارد و مشخص نیست که منظور از عبارت «... فرمانده مسئول عواقب ناشی از آن خواهد بود...» به چه معناست؟ و مسئولیت کیفری و حقوقی ناشی از اقدام مأمور خاطی به عهده چه کسی است؟ حدود و ثغور مسئولیت فرماندهان در صورتی که سلاحی را در اختیار مأموری قرار دهند که آموزش لازم و کافی ندیده در ماده ۹ قانون به کارگیری سلاح مشخص نشده است. آیا مأمور، مسئولیت کیفری و حقوقی ندارد و تمام مسئولیت به عهده فرمانده است؟ آیا این موضوع مخالف ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی که بحث آمر و مأمور را مطرح نموده نمی‌باشد؟

سیاست جنایی کنشی:

سیاست جنایی کنشی (غیر کیفری) عبارت است از جلوگیری از به فعل در آمدن اندیشه مجرمانه با تغییر دادن اوضاع و احوال خاصی که یک سلسله جرایم مشابه در آن به وقوع پیوسته یا ممکن است در آن اوضاع و احوال ارتکاب یابد. به عبارتی دیگر، سیاست جنایی کنشی در صدد است تا عوامل و ریشه‌های زمینه‌ساز بروز جرایم و بزهکاری را از راه توجه به مسأله کنترل اجتماعی و تأثیر بر افکار مجرمانه از بین ببرد؛ به طوری که انسان‌هایی پرورش یابند که از جرم به دور باشند. در این نوع سیاست جنایی، توجه به عوامل محیطی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که باعث سوق دادن فرد به سوی بزهکاری می‌شوند دارای اهمیت فراوان است. ماده ۲ قانون به کارگیری سلاح مقرر داشته مأموران مسلح موضوع این قانون باید شرایط زیر را داشته باشند:

۱- سلامت جسمانی و روانی متناسب با مأموریت محوله. ۲- داشتن آموزش‌های لازم در راستای مأموریت‌های محوله. ۳- تسلط کامل در به کارگیری سلاحی که در اختیار آن‌ها گذارده می‌شود. ۴- آشنایی کامل به قانون و مقررات مربوط به به کارگیری سلاح. این ماده در واقع تأکید بر سیاست جنایی کنشی دارد.

در یک سیاست جنایی، برجسته‌ترین و نمایان‌ترین پاسخی که به نقض هنجارهای لازم‌الاتباع داده می‌شود پاسخ کیفری است. میزان گرایش به این پاسخ، در مقایسه با گرایش به پاسخ‌های غیر کیفری، نظام‌ها و الگوهای مختلف سیاست جنایی را از یکدیگر متمایز می‌کند (حسینی، ۱۳۸۳: ۸). سیاست جنایی واکنشی اقدامی پسینی است که پس از ارتکاب رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای کیفری از رهگذر نظام عدالت کیفری اعمال می‌شود. رهیافت سیاست جنایی واکنشی، ارباب‌انگیزی فردی، جمعی و عبرت‌آموزی می‌باشد تا از بزهکاری نخستین و بزهکاری دوباره افراد جلوگیری کند. ماده ۱۶ این قانون که مقرر داشته «هرگاه مأمور برخلاف مقررات این قانون اقدام به به کارگیری سلاح نماید حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی وفق قوانین تحت پیگردقرار می‌گیرد» دلالت بر سیاست جنایی واکنشی دارد. ضمناً به موجب ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح

«هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت برخلاف مقررات و ضوابط عمداً مبادرت به تیراندازی نماید علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد و چنانچه از مصادیق مواد (۶۱۲) و (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ۳، ۲ باشد به مجازات مندرج در مواد مذکور محکوم خواهد شد».

نتیجه‌گیری

بررسی سابقه تقنینی قانون به کارگیری سلاح موید آن است که قانون مذکور ترجمه ماده ۲۲۶ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۱۴ ذی‌عده ۱۳۲۵ هـ ق بوده یعنی سیاست تقنینی ما در قانون به کارگیری سلاح مربوط به یکصد سال پیش است و این قانون در سال ۱۳۷۳ با تعجیل و شتابزدگی و بدون تأمل و تدبیر و استفاده از نظرات کارشناسان ذیربط و بدون شناسایی نیازها و رعایت مصالح اجتماعی به تصویب رسیده و در حال حاضر با توجه ظهور و پیدایش اشکال نوین بزهکاری و همچنین ایرادات، نواقص و ابهاماتی که در این قانون وجود دارد، سیاست جنایی تقنینی با سیاست قضایی و اجرایی در تعارض است و هر کدام از مراجع قضایی درک و برداشت متفاوت و گوناگونی از این قانون دارند و رویه قضایی باتوجه به واقعیات عینی ملموس و محسوس جامعه و همچنین با عنایت به ابهامات موجود در این قانون دید حمایتی نسبت به مأمورین دارند به طوری که آرای صادره بعضی دادرها و محاکم عمومی و نظامی کشور معارض با سیاست جنایی تقنینی فعلی است. همچنین قانونگذار از سال ۱۳۷۳ تا به حال نتایج مثبت یا منفی این قانون را بررسی نکرده و آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ ماده ۴ و آیین‌نامه اجرایی تبصره ماده ۱۱ این قانون تا به حال (بعد از گذشت ۲۰ سال) توسط هیأت وزیران به تصویب نرسیده است.

پیشنهادها:

با تشکیل کمیته تخصصی با حضور قضات و کارشناسان متخصص و مجرب ایرادات، تمامی نواقص و ابهامات این قانون بررسی و یافته‌های حاصله با وصف الزام آوری به واضعان سیاست جنایی پیشنهاد و ارائه گردد. پیشنهاد اینجانبان بشرح ذیل می‌تواند مورد بررسی و استفاده این کمیته قرار گیرد:

- ۱ - جهت یکنواخت کردن مقررات تیراندازی همه افرادی که برابر مقررات مسلح می‌شوند اعم از اینکه برای دفاع شخصی باشد یا به عنوان ضابط دادگستری، مشمول قانون به کارگیری سلاح شوند.
- ۲ - ضمانت اجرای کیفری برای عدم رعایت مقررات این قانون و مخصوصاً در مواردی که مأمورین مکلف به تیراندازی هستند و تیراندازی نمی‌کنند برای همه افرادی که مشمول قانون به کارگیری سلاح می‌شوند پیش بینی شود.
- ۳ - در قانون به کارگیری سلاح به صراحت مشخص شود که این قانون مشمول سلاح گرم سبک و نیمه سنگین می‌شود.

- ۴- نحوه تیراندازی به سوی شناور دریایی و همچنین تیراندازی در داخل هواپیما توسط مأمورین امنیت پرواز و چگونگی تیراندازی برای حفاظت از شخصیت‌ها و حفاظت از اجلاس‌ها و گرد همایی‌ها، جلوگیری از عملیات انتحاری مشخص و یا به تنظیم یک آیین‌نامه محول گردد.
- ۵- برای تمام مواردی که قانونگذار رعایت آن را برای مأمورین الزامی می‌داند از جمله شرایط مأمورین و حدود و ثغور صلاحیت و اختیارات و دستورات فرماندهان ضمانت اجرایی کیفری معین و مشخص پیش بینی شود.
- ۶- با توجه به واقعیت‌های عینی جامعه و اشکال نوین بزهکاری جهت برقراری امنیت و نظم عمومی در ارتکاب جرایم مهمی مثل قتل، جاسوسی، اسیدپاشی، آدم ربایی و دفاع از ناموس و ... مأمورین مجاز به تیراندازی شمرده شوند.
- ۷- در مورد تیراندازی جهت جلوگیری از ورود و خروج غیر مجاز از مرز دقیقاً مشخص شود که مأمورین فقط در زمان ورود و خروج غیر مجاز از مرز حق تیراندازی دارند و در زمانی که افراد فقط قصد ورود و خروج غیر مجاز از مرز دارند ولی هنوز عملیات اجرایی جرم را انجام ندهاند مأمورین حق تیراندازی ندارند.
- ۸- با توجه به واقعیت‌های عینی جامعه در خصوص تیراندازی به سوی وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن وسیله نقلیه، الزام مأموران به اینکه قبل از تیراندازی حتماً باید ایستگاه ایست و بازرسی ایجاد نمایند و در غیراین صورت حق تیراندازی ندارند از قانون حذف گردد.
- ۹- تیراندازی نسبت به افرادی که تحت نظر قرار گرفته‌اند جزء تیراندازی نسبت به افرادی که بازداشت شده‌اند قرار گیرند.
- ۱۰- مشخص گردد که منظور از شورش و بلوا مسلحانه در قانون چه می‌باشد و در چه مواردی و با حضور چه تعداد افراد شورش مسلحانه محسوب می‌شود.
- ۱۱- حدود مسئولیت کیفری و مدنی مأموری که مبادرت به تیراندازی نموده و همراه با مقتول یا مصدوم هردو مقصر باشند مشخص گردد.
- ۱۲- متن قانون با زبان و ادبیات خاص، صریح و روشن تدوین گردد تا برداشت‌های متفاوت مأمورین، حقوقدانان و قضات از قانون مرتفع شده و اجرای قانون منتهی به عدالت کیفری گردد.

فهرست منابع:

- ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۱) تقریرات درس کلیات سیاست جنایی.
- افلاطون (۱۳۷۹) **جمهور**، ترجمه فواد روحانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- توانا، علی نجفی (۱۳۸۶) **تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران**، تحقیقات حقوقی آزاد، شماره اول.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳) **سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات دانشگاه تهران.
- مارتی دلماس (۱۳۸۱) **نظام‌های بزرگ سیاست جنایی**، ترجمه دکتر علی حسین ابرندآبادی، انتشارات میزان.

- زیباکلام، سعید(۱۳۷۹) معقولیت و نسبی گرایی (نسبی گرایی مبتنی بر نظریه طبیعی)، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال ششم، ش ۲۵-۲۴، پاییز و زمستان.
- عضدانلو، حمید(۱۳۸۴) **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**، نشر نی.
- ماس کیت-استیفنز مایک (۱۳۸۸) **مجموعه مقالات کاهش وقوع جرم و قانون**، ترجمه سرروش بهربر، نشر روناس.
- **مجموعه قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و دستورالعمل‌های آن**، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ سوم، سال ۱۳۹۱.
- **مجموعه نشست‌های قضایی معاونت قضائی و حقوقی سازمان قضایی**، جلد دوم، انتشارات فکر سازان.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۴) **مجموعه قوانین و مقررات نیروهای مسلح**، چاپ پنجم، انتشارات آگاه.
- موحدی، محمدجواد (۱۳۸۹) **بررسی رابطه وظیفه‌گرایی با نتیجه‌گرایی**، پژوهش‌های فلسفی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز سال ۵۳، شماره ۲۱۶، ص ۱۶۵.